

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مجموعه روایاتی در روایات اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین آمده که خداوند متعال عده ای از امور را تفویض به رسول الله کردند و در عده ایشان آمده که ما فوضه الی رسوله فقد فوضه إلینا. طبعا تعبیر تفویض و این قسمتها در مصادر اهل سنت هم آمده لکن به این نحوه بحثی که در روایات ما مطرح شده است در آن جا مطرح نشده و در این آیاتی هم که در بین اصحاب ما ذکر شده در آن جا به این تفصیل بیان نشده است و عرض کردیم انصافا مصدر مهم این مطلب در سه کتاب بصائر و کافی و اختصاص منسوب به شیخ مفید و مخصوصا آن حدیثی که به اسم نوادر محمد ابن سنان بود در این اختصاص از محمد ابن حسین نقل کرده است. طبعا صاحب کتاب هر کس باشد طریقهش را به ایشان نمی دانیم لکن به هر حال تعبیرش از تعبیر بصائر قوی تر بود و برای این مسئله دیگه حالا نشد امروز کتاب کافی یا بصائر را بیاوریم. این مسئله را می شود تایید کرد با عده زیادی از روایات و ابواب مختلف یعنی فقط یک باب نیست، ابواب مختلفی است یعنی همین کتاب الحجة کافی را، عده ای از ابوابش را که نگاه می کند با این مسئله تفویض ارتباط دارد، آن مقامات اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین یا مقامات رسول الله با تفویض ارتباط دارد، من دیروز آخر بنایم بود که عناوین باب را بخوانم. حالا نشد اگر آقایان جداگانه برای این که محافظت به عنوان باب بشود. علی ای حال این مطلب در عده ای از آن روایات آمده است.

آن چه که در این جا می شود من حیث المجموع مطرح کرد این است که اولاً مسئله تفویض را ربط بدهیم به مسئله اختلاف، یکی از عوامل اختلاف احادیث را از باب تفویض بدانیم.

عرض کردیم در این روایات من الان فعلا چیزی که به درد این قسمت بخورد نیست. آنی که مهم است یک روایتی از موسی ابن اشیم است به طرق متعدد آمده. امروز نگاه می کردم در سوره نساء مرحوم صاحب برهان ظاهرا از کافی یا از سعد ابن عبدالله از کافی است،

به یک طریق دیگری غیر از این طرقي که تا حالا خواندیم از موسی ابن اشیم و با یک متنی که متغایر نقل کرده است. نمی دانم حالا علی ابن، در سندش دارد و عن زرعة ابن محمد الحضرمي، نمی دانم، امروز که اجمالا نگاه کردم فعلا در کافی پیدا نکردم. نمی دانم مرحوم برهان از کدام مصدر گفته است. احتمال دادم شاید از مختصر بصائر سعد نقل کرده است.

یکی از حضار: ذیل هذا عطاءنا.

آیت الله مددی: بله موسی ابن اشیم. در کتاب برهان جلد ۱ در ذیل آیه ۱۰۵ سوره نساء، احتمال دادم که شاید از بصائر است که دیگره وقت مراجعه نشد. علی ای حال یک سند دیگری است چون ما امروز چند سند دیگرش را در بصائر و کتاب مرحوم کلینی خواندیم ولی این یکی با آنها فرق می کرد، دیگره وقت کردم تحقیق بکنم که این سند کجا بالفعل هست.

به هر حال آن روایت درست نیست و آن روایت مشکلات متنی هم دارد.

یکی از حضار: سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ أَشِيمٍ

آیت الله مددی: بله همین. این اصلا سندش با آن اسانیدی که خواندیم فرق می کند.

امروز تصادفا آخه در ذیل و ما آتاکم الرسول هم نبود، در ذیل آیه إنا أنزلنا الكتاب اليك بالحق. در ذیل این آیه بود.

یکی از حضار: این جا در ادامه هذا عطاءنا را دارد.

آیت الله مددی: بله می دانم.

این سعد ابن عبدالله، چون قبلش دارد محمد ابن يعقوب عن كذا

یکی از حضار: از مختصر آورده، احمد ابن محمد ابن خالد، علی ابن سعد، زرعة بن محمد الحضرمي، عن عبدالله.

آیت الله مددی: بله اشتباه کرده. ایشان از همان کتاب مختصر البصائر سعد آورده. احتمالا این طور باشد.

یکی از حضار: این مختصر البصائر حسن ابن سليمان ابن محمد است.

آیت الله مددی: بله ایشان مختصر است، ایشان در قرن نهم بوده، هشتصد و خرده ای است.

از سعد ابن عبدالله نقل می کند. کتاب مشهور شده به اسم مختصر البصائر، لکن ظاهرا اسم کتاب المنتخب من مختصر بصائر الدرجات است که مرحوم افندی هم در ریاض العلماء دارد. حالا دیگه وارد این بحث های جنبی نشویم چون خیلی از بحث خارج می شویم. علی ای حال این که حالا خود این مرحوم حسن ابن سلیمان حلی که شاگرد شهید اول است این را از چه نسخه ای نقل کرده ایشان با اجازه نقل می کند، یک شرحی هم راجع به حال ایشان هست و آن چه که در کتاب ایشان آمده که فعلا از بحث ما خارج است. عرض کردم چون این را هم امروز نگاه کردم خواستم عرض کنم که اگر کسی بخواهد روایات موسی ابن اشیم را تتبع بکند این یک سند دیگری است و با آن اسانید دیگه فرق می کند.

به هر حال این روایت را داریم و عرض کردیم این روایت هم به لحاظ سندش مشکل دارد و هم به لحاظ مضمون و متنش و از این روایت در نمی آید که یکی از علل اختلاف حدیث مسئله تفویض باشد. بله مرحوم کلینی در دیباجه کافی دارد و در خود کتاب العلم در باب اختلاف اخبار، در اختلاف الاخبار دارد فی روایة بایهما اخذت، مرسل است، در ذیل یک روایتی آورده است لکن در مقدمه دیباجه کافی دارد که اوسع از این ها الرجوع الی قولهم بایهما اخذت من باب التسليم وسعک، این را مرحوم کلینی دارد یعنی کلینی ابتدائاً سعی می کند از راه موافقت قرآن و بعضی شواهد دیگه درست بکند. آخرش می گوید بهترین راه همین است که به راه تفویض یا به اصطلاح اصولی ها راه تخییر، عرض شد که این روایتی را که مرحوم کلینی به آن اشاره فرمودند و آن مطلبی را که در دیباجه آوردند فعلا در مصادر ما موجود نیست، بایهما اخذت من باب التسليم وسعک، ما به این متن نداریم و طبعا به تعبیر نجاشی کلینی اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم فیه و واقعا هم مرد بزرگواری است، نمی شود انکار کرد.

لکن ما احتمال دادیم که این مضمون را از آن روایت سعد ابن عبدالله که مرحوم صدوق در عیون اخبار الرضا آورده یعنی در خود فقیه هم نقل کرده، که به محمد ابن عبدالله مسمعی عن الرضا علیه السلام بر می گردد. آن جا حالا من نمی دانم عن الرضا یا یک واسطه دارد. در ذهنم نیست. امام سلام الله علیه وقتی بیان می کند که سنن رسول الله چنین بود و چنان بوده، بعد در یک عده از سنن که این

ها الزامی نبودند می گوید مثلاً امام این طرف بگوید یا ممکن است آن طرف بگوید، چون سنن الزامی نبودند آن جا می گوید من باب التسلیم فلا بأس، در آن روایت مسمعی دارد.

یکی از حضار: این که در ادامه اش احمد ابن حسن میثمی است.

آیت الله مددی: عرض کردم به واسطه احمد ابن حسن میثمی نقل کرده است. اول در ذهنم آمد که یک واسطه دارد، واسطه اش همین احمد ابن حسن میثمی است.

این را مرحوم صدوق منفرداً نقل می کند یعنی فعلاً این روایت عیون اخبار الرضا در هیچ جای دیگه نیامده. منحصر به همین مصدر است و خود مرحوم صدوق هم بعد از نقلش می گوید که مرحوم ابن الولید نسبت به راوی این روایت صحیح الرای بود. اسم این شخص از بزرگان اهل بصره است. اسمش را ضبط کردند مسمعه ابن عبدالملک، به فتح میم اول و کسر میم دوم. مسمعه ابن عبدالملک لکن در نسبت به خاندانش به عکس است. مسمعی، به کسر میم و فتح میم دوم. یعنی اسم فرد با نسبتش فرق می کند.

علی ای حال محمد ابن عبدالله مسمعی، ایشان نقل می کند که کان سیء الرای لکن من از کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله خواندم و لم ینکره علیها. معلوم می شود روایت محل کلام بوده. ما یک توضیحاتی را سابقاً راجع به کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله عرض کردیم که اگر وارد بحث بشویم طولانی است و تکرار دارد و خود ما هم راجع به کتاب سیء الرای هستیم، حالا ایشان نسبت به راوی کتاب سیء الرای بوده و خود مرحوم ابن الولید مقدار زیادی از روایات کتاب را حذف کرده، یعنی مرحوم صدوق آنها را اصلاً نقل نکرده.

همین روایتی که آی وضوء اطهر من الغسل؟ این در همین کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله است. چهار تا یا پنج تا روایت است که سند هایش هم بد نیست. آن قام داریم و اطهر هم داریم. مرحوم صدوق کلاً نیاورده.

غرض این که فقط این روایت نیست و ما کلاً در روایاتی که مرحوم شیخ و این روایت هم طبیعتش انفراد شیخ است یعنی شیخ.

علی ای حال دقت بفرمایید احتمالا کلینی از آن جا گرفته، احتمالا و العلم عند الله چون عرض کردیم مرحوم کلینی در کل پنج جلد فروع اصلا از سعد ابن عبدالله نقل نمی کند، نه از کتاب الرحمة چون کتاب الرحمة پنج باب بوده، کل فقه نبوده. کتاب الرحمة پنج کتاب بوده که شیخ طوسی از آنها نقل می کند و لکن شیخ کلینی در کل کتاب کافی از او نقل نمی کند.

البته شیخ صدوق رحمه الله در مشیخه اسم سعد را زیاد آورده، حالا آیا از کتاب ایشان است یا روایات ایشان است آن را الان نمی دانیم یعنی تقریباً ربع مشیخه از سعد ابن عبدالله است. البته آمار من دقیق نیست، همچنین تقریبی حساب کردم. حدود ۴۲۰ نفر در مشیخه را ایشان نام می برد. حدود صد نفرش از طریق سعد ابن عبدالله رحمه الله است.

علی ای حال کیف ما کان لکن کلینی در کل کافی، مراد من از کل کافی در فروع، در اصول چرا از ایشان نقل می کند اما در فروع کلاً از سعد ابن عبدالله نقل نمی کند و عرض کردیم مشکلاتی دارد کتاب سعد. احتمال هم دارد اصل کتاب الرحمة یک نوع به اصطلاح امروز ما وحدت بین جامعه اسلامی به عنوان کتب عامه و خاصه شاید مثلاً باشد. یک چیزی مثلاً جمع بین روایات عامه باشد چون از باب اختلاف امتی رحمة، اصلاً اختیار اسم کتاب الرحمة هم روی همین جهت است، شادی نظر مبارک ایشان این بوده.

علی ای حال راجع به کتاب و خود مرحوم سعد و آثار ایشان و عبارات نجاشی راجع به ایشان احتیاج به شرح خاصی دارد که جایش این جا نیست، کیف ما کان خلاصه بحث این است که روشن نیست ما حدیثی در باب اختلاف در باب تفویض داشته باشیم، آن نکته ای را که می خواهم عرض بکنم این است. آن روایاتی که در باب تفویض است و صحیح السند هم هست اما ربطی به اختلاف ندارد، نکته اش این است که خداوند متعال به رسول الله تفویض فرمود و ما فوضه الی نبیه فقد فوضه الینا. البته این روایات فما فوضه الینا به آن وضوح نیست که در آن جا هست که توضیحش را امروز عرض می کنیم.

آن وقت در این جا چند تا نکته جای توجه است. یک نکته راجع به زمینه های این تفویض است، یک نکته راجع به آیاتی است که راجع به این تفویض است و یک نکته هم راجع به تطبیقاتی است که راجع به این تفویض است یعنی سه تا نکته در نظر گرفته می شود. اما راجع به زمینه هایی که راجع به این تفویض است عرض کردیم آیات و روایاتی را که داریم مخصوصاً روایاتی را که سعد ابن عبدالله

حدود ۱۸ روایت در تفویض الی النبی ذکر فرمودند انصافا در مقدماتش اختلاف دارد، حالا اگر ما بنا به این بگذاریم. عرض کردم این هم یک روشی در تحقیق است، حالا چه مقدارش قبول یا نه آن بحث دیگری است که تمام منقولات را صحیحا و سقیما جمع می کنند. این خودش یک راهی است. تمام آن چه که صحیحا و سقیما نقل شده همه را جمع می کنند. آن وقت یک آمار این جوری از جامعه بین این ها می گیرند مثلاً من باب مثال در باب حدیث من کنت مولاه، حدیث روز غدیر، اگر مجموع آن چه که صحیحا و سقیما در کتب اهل سنت فقط، وارد شده را جمع بکنیم این طور که مرحوم آقای امینی شماره گذاری کردند ۱۱۴ تا سند دارد. ۱۱۴ تا از صحابه نقل شده. شش تا هم بعدها مستدرک شده، استدرک شده ۱۲۰ تا یعنی ما از ۱۲۰ نفر از صحابه عن رسول الله این نقل شده. البته عرض کردم صحیحا و سقیما، اشکال ندارد. صحیحا هم داریم و سقیماش هم داریم.

صحیحا و سقیما و با این عدد صحیحا و سقیما در هیچ موضوعی اهل سنت روایت ندارند. در هیچ موضوعی ندارند. حالا فرض کنید در مجموع صلوٰه، رکوع و سجود و اینها، ابواب مختلف صلوٰه، اما در باب یک موضوع واحد گفته شده حدیث من کذب علی متعمداً دو یست تا از صحابه نقل کردند، موضوعات ابن جوزی دارد لکن ثابت نیست، ظاهراً اشتباه شده.

به هر حال تا آن جایی که ما خبر داریم در هیچ یک از کتب اهل سنت هیچ حدیثی صحیحا و سقیما، حالا در مقامات رسول الله باشد، در توحید باشد، مثلاً إنما الاعمال بالنیات که می گویند متواتر است. مثل إنما الاعمال بالنیات و غیرش باشد، إنما الاعمال را که معتقدند فقط راوی اولش یکی است، دومش هم یکی است. اما این که ۱۲۰ عدد از صحابه حدیث را نقل کرده باشند صحیحا و سقیما، این منحصر به حدیث من کنت مولاه فهذا علی مولاه است. در کتب اهل سنت عرض می کنم، حالا غیر از مصادر ما که جزء مسلمات است. ببینید پس یک راهی هست اصولاً برای این که یک مطلبی ارزیابی بشود مجموعه منقولات را نگاه بکنیم. مجموعه با قید صحیحا و سقیما. همه کتب اهل سنت، قدیمش و جدیدشان. همه را که با هم جمع بکنیم صحیحا و سقیما با همدیگر در مورد من کنت مولاه، حالا خود حدیث غدیر را ابن کثیر شامی که خودش متعصب است چند سند می آورد و می گوید ضعیف، آخرش می گوید و هذا اسناد صحیح، قبول می کند که سندش صحیح است. غیر از این تارک فیکم الثقلین، آن که در صحیح مسلم هست. در صحیح مسلم این قسمتش نیامده.

من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه، آن در صحیح مسلم از زید ابن علقم نقل می کند، نزلنا ماءً يدعى خمًا، غدیر خم را نقل می کند، اما تاركُ فيكم الثقلين نقل می کند. این من كنت مولاه را نقل نمی کند.

به هر حال ببینید یک راهی هست که ما مجموعه روایات را، حالا گاهی اوقات از این تعبیر می شود در مثل کفایه به تواتر اجمالی یا تواتر معنوی، الی آخره، اصطلاحاتش جای خودش، این الان در مجموعه روایاتی که ما الان داریم در این باب تفویض که عنوان تفویض توش وارد شده است متعدد است، مجموعه اش این طور است. در بعضی هایش آمده که لما بلغ اربعین سنه، چهل سالگی ذکر شده، در بعضی هایش دارد که أوحی الیّ، وحی به او شده. در بعضی هایش دارد که ادب نبیه ثم فوض الیه. تادیب ذکر شده است.

در بعضی هایش دارد که روایت یونس بود. إن رسول الله كان طاهرا، بعد دارد ثم ادبه، این هم در بعضی هایش آمده، در بعضی هایش آمده که ادبه علی محبته که سندش هم صحیح بود. سند روایت ابن میمون. در بعضی هایش دارد که فاحسن تادیبه، در بعضی هایش دارد که حتی إذا بلغ ما اراد، در بعضی هایش دارد حتی إذا اكمله، یعنی مجموعه این روایات را که انسان، این مال مقدمات قبل از تفویض است. مجموعه روایاتی است که اگر جمع بشود مجموعه لطیفی است. آن وقت آن مجموعه اش این جور می شود که ذات رسول الله و حقیقت وجودیه محمدیه ذاتا پاک و منزّه بود لکن یک مرحله ای بود که خداوند متعال آن را به عنوان خاتم شرایع الهیه که خاتمیت واجدیت جمیع مراتب سابق است و واجدیت برای مراتب لاحق است، تمام را داشته باشد با زیاده. آن را که برای این مرحله صلاح دید ادبه، حالا این در عنوان اربعین سنه هم توش دارد، اصل این که وجود وجود کاملی بوده دارد. بعد اربعین سنه دارد، بعد وحی دارد. بعد اضافه بر وحی تادیب دارد. بعد مسئله احسان دارد، احسن تادیبه و بعد از این مراحل، اکمال دارد، اکمله، ظاهرا مجموع مراد از این حقائق این است که خداوند متعال ذات رسول الله که پاک و طاهر و منزّه بود، این را آماده کرد برای تلقی دو تا مطلب، یکی وحی که اگر عرض کردیم همه روایات را با هم جمع بکنیم، در سن چهل سالگی که وحی به حضرت شده و یکی هم تفویض به ایشان.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين